



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۵ خرداد ۱۴۰۰

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- تتمه: بررسی مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی -

مصادف با: ۱۴ شوال ۱۴۴۲

ادله: دلیل ششم - بررسی اشکالات دلیل ششم - اشکال سوم و چهارم و بررسی آنها

جلسه: ۱۰۹

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اشکال سوم

بحث در بررسی اشکالات دلیل ششم بود؛ تا اینجا دو اشکال را ذکر کردیم و مورد بررسی قرار دادیم. نتیجه این شد که هیچ یک از آن دو اشکال اینجا وارد نیست.

اشکال سوم که به دنبال اشکال دوم مطرح می شود، این است که اگر فرض کنیم منظور از امر و نهی در روایات صرف قول و لسان و کلام نباشد بلکه منظور از امر ایجاد معروف و منظور از نهی پرهیز از منکر باشد، یعنی صرف قول و لفظ و کلام مقصود نباشد، در این صورت به قول صاحب جواهر مراد ایسر ثم الایسر است. یعنی اینطور نیست که ابتداءً مثلاً حکومت بتواند وارد این عرصه شود.

بررسی اشکال سوم

همانطور که واضح و روشن است، پاسخ این اشکال این است که موضوع بحث ما اصل مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی است. ما در ضمن نکات ده گانه ای که ابتدای بحث بیان کردیم، گفتیم فارغ از اینکه حکومت با چه کیفیتی، به چه روشی، در چه زمانی و در چه موقعیتی به این مسأله وارد شود، می خواهیم اصل مشروعیت را اثبات کنیم. آنچه که در اشکال سوم مطرح می شود نهایتش این است که می گوید مثلاً اول باید دعوت و زبان و لسان باشد و بعد اگر نشد، به سراغ مرتبه بعد برویم. بسیار خوب؛ ما الان در مقام این نیستیم که مراتب را بررسی کنیم و بگوییم اینها طولی یا عرضی هستند. لذا آنچه که ایشان با استناد به سخن صاحب جواهر اینجا می خواهد نتیجه بگیرد منافاتی با اصل مدعای ما ندارد؛ نهایتش این است که فی الجمله مشروعیتش ثابت می شود، منتهی باید در چند و چون و شرایط و کیفیت آن بحث کنیم.

سؤال:

استاد: ایسر فالایسر یعنی اول مرتبه لسانی و بعد مرتبه عملی، شما تفسیر به ما لا یرضی صاحبه می کنید؛ بحث کلی است. اشکال دوم این است که در درجه اول امر و نهی در لسان و زبان است؛ اشکال سوم این است که اگر کسی این سخن را نپذیرد و بگوید مستفاد از مجموع روایات این است که امر به معنای ایجاد معروف و نهی به معنای پرهیز از منکر است، یعنی مقام فعل و عمل را بخواهد از این روایات استفاده کند، به ملاک الایسر فالایسر دولت نمی تواند الزام به حجاب بکند؛ نمی تواند وارد این عرصه شود. عرض ما این است که چرا نتواند؟ ما هم که قائل به مشروعیت الزام هستیم، باز معتقد هستیم که حتماً باید اول فرهنگ سازی شود. الان فرض کنید دولت یک سال زمان می گذارد؛ در این یک سال فرض کنید در تمام مراکز، دانشگاه ها،

ادارات، خیابان، این دعوت را انجام می‌دهد. الان خیلی از قوانین اینطور است؛ مثلاً می‌خواهند قانون چک را اعمال کنند، می‌گویند ما از سال آینده این کار را می‌کنیم. به همه اعلام می‌کنند که از این تاریخ باید اینطور عمل کنید؛ اگر کسی اینطور عمل نکند چنین جریمه‌ای دارد. فرض کنید دولت در باب پوشش و حجاب، زمانی را حالا یک سال، دو سال، هر چه که هست قرار دهد، و این مستمراً تجدید شود برای افراد جدیدی که وارد مرحله تکلیف و بلوغ و سن قانونی می‌رسند؛ حالا این مرحله را دعوت زبانی، نهی زبانی و امر زبانی به طرق مختلف انجام می‌دهد؛ با زمینه‌سازی‌ها، فرهنگ‌سازی‌ها، توجیه‌ها، کارشناسان. بعد می‌گوید از آن تاریخ به بعد برای کسانی که می‌خواهند بی‌حجاب وارد ادارات دولتی شوند، معذوریم از اینکه آنها را به داخل ادارات راه دهیم. آیا این بیان نفی مشروعیت الزام به حجاب در حکومت اسلامی است؟ دعوت زبانی حکومت که نسبت به تک‌تک افراد در خیابان نیست؛ دعوت لسانی حکومت یعنی تبلیغ از رسانه‌ها، آموزش در مدارس و دانشگاه. ...

اشکال چهارم

اشکال چهارم این است که اساساً روایاتی که در باب مراتب امر به معروف و نهی از منکر وارد شده، هیچ کدام بر مرتبه عملی و یدی دلالت ندارند. در اشکال دوم گفته‌اند که مقصود از امر به معروف و نهی از منکر به استناد لفظ امر و نهی، یعنی قول و کلام؛ در اشکال سوم گفتند اگر تنزل هم کنیم، الایسر فالایسر باید رعایت شود. اشکال چهارم می‌گوید سراغ روایات هم که می‌رویم، آن روایاتی که مشتمل بر بیان مراتب امر به معروف و نهی از منکر است، هیچ کدام بر مرتبه عملی دلالت ندارد که ما از آنها بخواهیم الزام و اجبار را استفاده کنیم. آن وقت چند روایت نقل می‌کنند؛ اینها روایاتی است که بعضی را در جلسه قبل خواندیم. می‌گوید اینها دلالت بر مرتبه عملی آن هم در مورد همه منکرات ندارد بلکه نوعاً مربوط به آن منکراتی است که حیثیت اجتماعی و عمومی دارد و مربوط به ظلم و ستم است که در واقع می‌خواهد جامعه را از بی‌تفاوتی در برابر ظلم و ستم‌ها خارج کند و آنها را به حرکت وا دارد.

مثلاً روایتی که در جلسه قبل خواندیم: «فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفُظُوءَ بِاللِّسَانِ»، روایت جابر بن عبدالله انصاری از امام باقر(ع). می‌گوید این روایت به تکالیف شخصی ارتباط ندارد و مربوط به همان جهتی است که گفتیم، یعنی در مقابل حاکمان و ستمگران. یا مثلاً روایتی که از امیرالمؤمنین(ع) خواندیم: «مَنْ تَرَكَ انْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ»، می‌گوید اولاً در نسخه مصحح کلمه «یده» نیامده است. بعد اگر هم آمده باشد، این در واقع می‌خواهد یک تشبیهی کند، «میت بین الاحیاء» یعنی یک آدم بی‌خاصیت و بی‌اثر؛ کسی که انکار قلبی و یدی و لسانی نکند و در برابر منکرات سکوت کند، یک آدم بی‌اثر است؛ منظور این نیست که مثلاً تکلیفی به عهده او گذاشته شده باشد.

چند مورد دیگر از این روایات در اینجا ذکر کرده‌اند که با توجه به مطالبی که در جلسه قبل گفتیم، پاسخ این روایات هم داده شد.

سؤال:

استاد: می‌گوید «فَإِنْ اتَّعَطُوا وَ إِلَى الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِيلَ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ»، ...

همانطور که در جلسه قبل عرض شد، برخی از این روایات در مقام تطبیق به بارزترین مصادیق منکر است؛ و در صدد توجه دادن مردم به اینکه اولویت‌های نهی از منکر را بشناسند؛ همان موقع جریانی در بین مسلمین و به خصوص شیعیان بود که حساسیتی که مثلاً نسبت به ترک جمعه و جماعت داشتند، در مقابل ظلمه نداشتند. یعنی نسبت به اعمال فردی و خصوصی و عبادات بسیار حساس بودند، مثل وضعی که الان خیلی از ما داریم؛ نسبت به غیبت، تهمت و دروغ آن حساسیتی که باید داشته باشیم را نداریم اما نسبت به بدحجابی و بی‌حجابی خیلی حساسیت وجود دارد. حضرت در این روایت و روایات مشابه این، در واقع خواسته‌اند ذهن مردم را معطوف کنند به اهمیتی که این منکرات در جامعه دارد و ریشه‌ای است. لذا اگر در بعضی روایات به این مصادیق اشاره شده، دلیل بر انحصار نیست؛ دلیل بر این نیست که منکر فقط همین است و امر «فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَالْفِطْوَا بِالسِّنَّتِكُمْ»، محصور در همین مورد است.

سؤال:

استاد: لذا من استقرائی که در جلسه قبل گفتم از مجموع این روایات این مطلب قابل استفاده است. ما در جلسه قبل تعدادی از روایات را خواندیم؛ بعضی از این روایات قرائنی در آنها هست که در مورد یک منکر بزرگی مثل ظلم و بغی و اینهاست. ولی برخی روایات دیگر را خواندیم که آنها عمومی بود؛ مثل کلام امیرالمؤمنین (ع)، اینکه برخی از این روایات در مورد اینها ذکر شده، این بیشتر تطبیق است و هم مرتبه این منکر را نشان دهد که چه منکر مهمی است و مخصوصاً در مقابل این هیچ کاری انجام نمی‌شود؛ و هم اینکه بیشتر مردم به آن منکرات جزئی‌تر از این و کم اهمیت‌تر از این توجه داشتند. من گفتم از مجموع روایاتی که در ابواب حدود، در ابواب جهاد، ابواب امر به معروف و نهی از منکر، ذکر شده، ما می‌توانیم استنتاج کنیم که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌تواند با همه اهمیتی که دارد، با آن توصیفاتی که از آن شده، با اینکه اگر به آن عمل شود رزق‌ها کم نمی‌شود، عمرها طولانی می‌شود؛ مجموع اینها را که انسان نگاه می‌کند می‌تواند نتیجه بگیرد که مسأله باید فراتر از دعوت زبانی، اقدام عملی برای ایجاد معروف و منع از منکر باشد؛ مخصوصاً آیه «إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ» که در جلسه قبل خواندیم و اینکه معنای ید فقط شلاق و شکنجه و زندان نیست. اقدام عملی شامل فراهم کردن اسباب ازدواج جوانان، کار و تحصیل جوانان، پر کردن اوقات فراغت هم می‌شود؛ منظور از اقدام عملی فقط ضرب و جرح و قتل و زندان و شکنجه و جریمه نیست. اقدام عملی یعنی همه اقداماتی که کمک می‌کند برای اینکه این منکر ریشه کن شود. آنها از ادله امر به معروف و نهی از منکر چطور می‌خواهند این را استفاده کنند؟ کسانی که اقدامات عملی و مرتبه ید را به معنای عملی‌اش خارج می‌دانند چگونه می‌توانند ادعا کنند که ادله امر به معروف و نهی از منکر ساختن مدرسه را هم شامل می‌شود و باید این کار را کرد؟ ... وقتی می‌گوییم مرتبه عملی، این یک گستره وسیعی دارد؛ چون در تفسیر بالید در عبارات فقهی ضرب و جرح و قتل آمده و می‌گویند این مشروط به اذن امام است، این فقط این جنبه‌اش مدنظر است. من این را توضیح دادم.

گستره مرتبه عملی

بنابراین اقدام عملی یک دایره وسیعی دارد. ۱. «کونوا دعاة للناس بغير السننکم»، یعنی من که امر به معروف می‌کنم اگر خودم عامل نباشیم هیچ فایده ندارد؛ پس عمل آمر و ناهی خیلی مهم است. در روایات نگاه کنید که چقدر روی این مسأله تأکید کرده که چه کسانی می‌توانند امر به معروف کنند و چه کسانی نمی‌توانند. پس در برخی روایات هست که «کونوا دعاة للناس

بغیر الستتکم». ۲. ایجاد زمینه‌ها و از بین بردن بسترها؛ این برای معروف و منکر است؛ این خودش مرحله عملی است. ۳. تشویق‌ها؛ یعنی پاداش در نظر گرفتن‌ها هم جزء مرتبه عملی است. ۴. در کنار این سه، انذار و جریمه و مجازات هم جزء این مرحله است. اگر ما منکری به نام حجاب می‌شناسیم که ولو فعل خصوصی است ولی دارای اثر اجتماعی است و می‌تواند مفسده‌انگیز باشد و آثاری در جامعه داشته باشد، ما بگوییم آن سه تا کار را انجام دهید اما این یکی را حق ندارید. به چه دلیل بالید را شامل آن سه بدانیم ولی شامل این چهارمی ندانیم؟ لذا اشکال چهارم هم به نظر ما وارد نیست.

سه اشکال دیگر باقی مانده است. که اینها را در جلسات آینده بیان خواهیم کرد. دو سه دلیل دیگر هم بر مشروعیت الزام داریم؛ تازه اینها هم تمام شود، بحث حجاب گردشگران مطرح می‌شود که آیا حکومت می‌تواند نسبت به آنها الزام داشته باشد یا نه، که اگر فرصت شد در ادامه این را هم مطرح خواهیم کرد.

شرح رسالة الحقوق

تا اینجا اجمالاً دو جلسه درباره یکی از مصادیق بدزبانی (که اکرام زبان و بزرگداشت و حفظ آن از بدزبانی به عنوان یکی از حقوق اعضای انسان بر انسان از آن نام برده شده)، مطالبی را گفتیم. «فاکرامه عن الخنا»، یعنی حق زبان بر انسان این است که نگذارد زبانش به بدگویی رو بیاورد. بزرگداشت این عضو به این است که جلوی بدگویی و بدزبانی را بگیرد؛ این یک حق است. در این جلسه درباره آثار دنیوی و اخروی دروغ خیلی مختصر و کوتاه مطالبی را عرض می‌کنم.

آثار دنیوی و اخروی دروغ

دروغ یک سری آثار دنیوی دارد و یک سری آثار اخروی؛ اثر دنیوی هم مادی و هم معنوی است؛ جنس اثر اخروی هم معلوم است که چیست.

۱. اثر مادی دنیوی

مهم‌ترین اثر مادی دنیوی دروغ کم شدن رزق و روزی است؛ این ممکن است به نظر شما عجیب بیاید و حتی ممکن است به ذهن بیاید که این نقض دارد و خیلی‌ها با دروغ به چه آلف و الوفی می‌رسند. روایت از پیامبر گرامی اسلام (ص) است که می‌فرماید: «الکذب ینقص الرزق»^۱، کذب باعث نقصان روزی می‌شود. این هم می‌تواند از سنخ تأثیرگذاری صله رحماً مثلاً در طول عمر باشد؛ یعنی خداوند تبارک و تعالی مثلاً صله رحماً را سبب طولانی شدن عمر قرار داده است. این از علت‌هایی است که علت آن حقیقی و علت هم معنوی است. علت و معلول که نباید هر دو مادی باشند؛ یک علتی می‌تواند معنوی باشد، ولی تأثیر تکوینی داشته باشد در یک امر واقعی دیگر. مؤثرین فی العالم که فقط امور مادی نیستند؛ امور معنوی هم در همین نظام هستی می‌تواند در امور دیگر تأثیرگذاری تکوینی داشته باشند؛ اعتباری و تشریحی هم نیست. مثلاً قطع الارحام موجب کاهش عمر می‌شود. یا مثلاً در مورد قتل پدر نقل شده که یکی از خلفای بنی عباس سب می‌کرد و به فاطمه زهرا (س) و گاهی ائمه معصومین (ع)، فرزندش آمد از امام صادق (ع) سؤال کرد که پدرم این کار را می‌کند و من نمی‌توانم در برابر او ساکت باشم؛ حضرت فرمود این را بدان که عمرت کوتاه می‌شود. اتفاقاً این کار را کرد و زود هم از دنیا رفت.

۱. نهج الفصاحة، ص ۳۷۳.

بنابراین تأثیرگذاری دروغ در کم شدن و نقص رزق و روزی هم می‌تواند از این قبیل باشد و این حتماً هست؛ یعنی دروغ به عنوان یک عامل معنوی تأثیر تکوینی در رزق و روزی انسان دارد. اما در عین حال می‌تواند یک تحلیل اجتماعی هم پشت آن باشد؛ یعنی کسی که اهل دروغ است بالاخره دیر یا زود مسلوب‌الاعتقاد می‌شود، مخصوصاً کسانی که دروغگویی آشکار دارند و کم‌کم به این عنوان شهرت پیدا می‌کنند؛ این باعث می‌شود که قطعاً در روابط و کارها و در مناسبات او تأثیر بگذارد. بالاخره کسی را که به صدق و راستی بشناسند، همه برای او احترام قائل هستند؛ ارتباطات و تعاملات مالی و اقتصادی بیشتری با او می‌توانند داشته باشند. لذا این روایت را از این جهت هم می‌شود تفسیر کرد که بالاخره اگر پیامبر خدا(ص) دروغ را به عنوان یک منشأ برای کم شدن رزق و روزی ذکر می‌کند به چه دلیل است.

روایتی از امام امیرالمؤمنین(ع) وارد شده که می‌فرماید «اعْتِيَادُ الْكُذْبِ يُورِثُ الْفَقْرَ»، کسی که اهل دروغ شود، یعنی به دروغ گفتن عادت کند و این رویه او شود، این موجب فقر است. بین کم شدن رزق و فقر فرق است. دروغ به کلی این تأثیر را دارد که رزق و روزی را کم می‌کند؛ اما آدمی که عادت به دروغ گفتن پیدا کرده، گرفتار فقر می‌شود.

اینجا ممکن است سؤال کنید که بعضی‌ها که راست می‌گویند کلاهشان پس معرکه است و هیچ وقت نمی‌توانند مال روی مال بگذارند، اما کسانی که دروغ می‌گویند خیلی هم کارهایشان را پیش برده‌اند. دو مسأله را باید در اینجا توجه کرد؛ یکی دوام و تزلزل مال و استمرار و جوشش این مال است. خیلی وقت‌ها اموال افراد مثل کف روی آب است؛ حجم وسیعی پیدا می‌کند اما یک دفعه و به سرعت همه اینها از بین می‌رود. نمی‌خواهم بگویم که هرکسی اموالش از بین رفت حتماً به این دلیل است، نه، اینها عوامل مختلفی دارد. ممکن است کم شدن مال کسی به خاطر امتحان و آزمون باشد. اینها را باید توجه کرد و یک جنبه به مسأله نگاه نکرد؛ در تحلیل این روایات این را به عنوان یکی از عوامل گاهی باید دید. چون مطلق نگری داریم درباره این اسباب و علل فوری دنبال تقض می‌گردیم؛ این یکی از عوامل است.

بنابراین در مسأله رزق و روزی و مال، استمرار و دوام و تزلزل مورد توجه باید باشد. بله، برخی هستند که با دروغ مال جمع می‌کنند اما این اموال به آنها وفا نمی‌کند و خیلی با این مال نمی‌توانند کاری انجام دهند و از این مال بهره‌ای نمی‌برند؛ بعد هم ثبات و استقرار ندارد؛ این مسأله‌ای است که باید به آن توجه کرد.

مسأله دوم اینکه برای رزق و روزی عوامل مؤثری در کم شدن و زیاد شدن آن دخیل است؛ یکی از عوامل آن این است. یک آدمی که همت و پشتکار دارد و تلاش می‌کند ولی دروغ هم می‌گوید، بالاخره یک بخشی از مال و رزق و روزی او ناشی از آن تلاش و همت اوست؛ همانطور که دروغ باعث کم شدن رزق و روزی می‌شود و این سنت الهی است، همت و تلاش هم باعث افزایش رزق و روزی است. کسی که روزی دو ساعت کار می‌کند و بقیه روز را خواب است یا تنبلی می‌کند با کسی که از ۵ صبح تا ۱۰ شب مشغول است، خب حتماً این کار و تلاش تأثیر دارد. تنبلی و بی‌حالی و سستی در مقابل پُر کاری؛ اینها هر دو مؤثر هستند. اگر فرض کنید که کسی آدم پر کاری است اما دروغ می‌گوید، این آدم پر کار اگر دروغ نمی‌گفت حتماً روزی او بیش از این بود که الان هست. این را باید توجه کرد؛ سخن از نقص رزق و روزی است و نقص به معنای عدم نیست بلکه به معنای عدم تمامیت است.

سؤال:

استاد: برکت چیز دیگری است؛ من از نظر کمی می‌گوییم. برکت مربوط به کیفیت مال است. مسأله برکت داشتن مال که گاهی با مال اندک خیلی کارها انجام می‌شود داد و گاهی با مال بسیار کار اندک هم نمی‌توان صورت داد، این یک مسأله‌ای است که باید به آن توجه کرد.

۲. اثر معنوی دنیوی

دومین اثر دنیوی دروغ که البته اثر معنوی است، فراموشی و نسیان است که البته این در آخرت هم می‌تواند باشد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ مِمَّا أَعَانَ اللَّهُ بِهِ عَلَى الْكُذَّابِينَ النَّسِيَانَ»، از چیزهایی که خداوند متعال به وسیله آن به دیگران بر علیه دروغگو کمک می‌کند، نسیان اوست. می‌گویند آدم دروغگو کم حافظه است. نسیان و فراموشی یک حالتی است که به عنوان اثر وضعی و تکوینی دروغ در این عالم پیش می‌آید و البته در عالم برزخ و قیامت هم امتداد دارد. کسانی که کذاب هستند؛ البته بین کذاب و کاذب یا مثلاً کسی که یکی دو بار دروغ می‌گوید فرق است. کذاب و اهل دروغ، کسانی که عادت به دروغ گفتن دارند، اینها فراموش‌کار هستند و همین فراموشی باعث رسوایی آنها می‌شود. خداوند فراموشی و نسیان را به عنوان یک عامل و کمک کننده کسانی که طرف دروغگویان واقع می‌شوند، قرار داده است. این را خداوند یک ابزاری برای انسان‌ها قرار داده که به وسیله آن بتوانند بر علیه دروغگویان به نتیجه برسند. الان ضرب المثل شده که می‌گویند دروغگو کم حافظه است یا دروغگو فراموش‌کار است، این مضمون روایت است و می‌توانیم آن را به عنوان یکی از عوامل پنهانی کمک‌کننده به کسانی که در معرض این دروغ‌ها قرار می‌گیرند بدانیم. این به انسان امیدواری می‌دهد؛ اگر کسی به دیگری دروغ می‌گوید یا دروغی را به دیگری می‌بندد، طرف او می‌تواند امیدوار باشد که این دیر یا زود باعث رسوایی او در همین دنیا خواهد شد و خدا اگر به کسی مجال می‌دهد برای دروغ گفتن، به آن کسی که به او دروغ هم گفته می‌شود و درباره او دروغ هم گفته می‌شود، ابزاری در اختیارش قرار داده که به او کمک شود. این انسان را امیدوار می‌کند؛ حالا غیر از مجازاتی که برای دروغگو در عالم برزخ و قیامت در نظر گرفته شده، خود اینکه در همین دنیا انسان می‌تواند امیدوار باشد که رسوایی در انتظار دروغگویان است، مسأله مهمی است.

من دو اثر دنیوی عرض کردم که یکی مادی و یکی معنوی بود؛ اگر بخواهیم از این آثار بگوییم باز هم هست. دروغ یکی دو اثر اخروی هم دارد، که یا مربوط به عالم برزخ است یا مربوط به عالم قیامت. ان شاء الله این را در جلسه آینده توضیح خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»